

ردّی بر آراء مستشرقان درباره منشاء بشری قرآن

طاهره رحیم‌پور ازغدی*

استادیار تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشکده الهیات و معارف دانشگاه فردوسی مشهد

علیرضا آزاد**

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد

(تاریخ دریافت: ۹۲/۵/۱۵؛ تاریخ تصویب: ۹۲/۸/۲۵)

چکیده

پرسش از منشاء قرآن همواره از سوی مخالفان و موافقان دین اسلام مطرح بوده است. از قرن نوزدهم، این پرسش محور مطالعات بسیاری از مستشرقان قرار گرفت و دیدگاه‌های گوناگونی در این باره ارائه شد. در این مقاله، ابتدا اهم دیدگاه‌های اندیشمندان اسلامی درباره منشاء قرآن بیان شده است و آنگاه مهم‌ترین دیدگاه‌های قرآن‌پژوهان غربی در این باره به روش کتابخانه‌ای استقراء گردید که بر اساس آن، مشخص شد که اهم نظرات درباره منشاء قرآن از دیدگاه مستشرقان عبارت است از: صرع و بیماری، تجلی نفسی، نبوغ ذاتی، فرهنگ و عقائد عرب جاهلی، آیین حنفاء، شعراء، کتب مقدّس سایر ادیان، الهی و غیر وحیانی و نیز الهی و وحیانی. در مقاله حاضر از میان این نظرات، شش دیدگاه که با صراحت بیشتری به بشری بودن منشاء قرآن اشاره داشتند، با توجه به دیدگاه‌های متقن اندیشمندان اسلامی نقد شده است. روش نقد به این صورت است که ابتدا ادله عام الهی بودن منشاء قرآن در دو قالب ادله درون دینی و ادله برون دینی مطرح شده و از این رهگذر، دیدگاه‌هایی که منشاء قرآن را بشری می‌دانند، رد می‌شود و آنگاه نقد خاص هر یک از دیدگاه‌ها بیان می‌گردد و به این ترتیب، اهم دیدگاه مستشرقان پیرامون منشاء قرآن بررسی و نقد می‌شود.

واژگان کلیدی: قرآن، منشاء قرآن، منابع وحی، مستشرقان، آراء مستشرقان.

* **E-mail:** rahimpoor@ferdowsi.um.ac.ir

** **E-mail:** azad.amoli@gmail.com

مقدمه

پرسش از منشاء قرآن از همان سال‌های آغازین بعثت از سوی مخالفان و موافقان دین اسلام مطرح بوده است. برخی با شنیدن تنها چند آیه از قرآن، به منشاء الهی آن اذعان کرده و کرده‌اندای نیز کوشش‌های ناکامی را برای اثبات منشاء غیر الهی داشتن قرآن انجام دادند. انتساب نسبت سبخر به قرآن (الأنعام/ ۷، هود/ ۷، الأنبياء/ ۳۰۳...) و نیز ساحری به پیامبر اکرم (ص) (یونس/ ۲، ص/ ۴، الذاریات/ ۵۲) و یا نسبت مسحوریت به حضرت ایشان (الإسراء/ ۴۷؛ الفرقان/ ۸) و همچنین نسبت کهانت و ارتباط او با جنیان (الحاقه/ ۴۲ و الطور/ ۲۹) و یا نسبت شاعری (الأنبياء/ ۵) و نیز قول بشر خواندن قرآن (المدثر/ ۲۵) و یا متهم کردن برخی افراد به القاء مطالب قرآن (الفرقان/ ۴-۵)، همه و همه نشان از عدم پذیرش منشاء الهی قرآن است.

هدف پژوهش

در سده‌های اخیر، برخی از مستشرقان دیدگاه‌هایی را درباره منشاء قرآن بیان کرده‌اند. برخی از این دیدگاه‌ها، مغایر با دیدگاه مقبول در نزد اندیشمندان اسلامی است و حتی برخی، بیان دوباره همان ایرادهایی است که کفار جاهلی در برابر پیامبر (ص) بیان می‌کردند. در این پژوهش سعی شده تا علاوه بر استقصاء اهم دیدگاه‌های مستشرقان در این باره، آن دسته از آراء و نظرات که در تقابل با دیدگاه مشهور مسلمانان است، بیان شود و مورد نقد و ارزیابی قرار گیرد.

فرضیه پژوهش

فرضیه اصلی این پژوهش آن است که بنا بر دیدگاه مشهور و مقبول در نزد اندیشمندان مسلمان، الفاظ قرآن همانند معانی آن از جانب خداوند متعال بر قلب مبارک پیامبر (ص) نازل شده است و ایشان بدون هیچ گونه تصرفی، آنچه را بر ایشان وحی شده بود، برای مردم قرائت نموده است. به این ترتیب، تمامی نظراتی که بخواهد منشاء الهی قرآن را انکار کند و سرچشمه آن را حالات شخصی پیامبر (ص) یا نبوغ او و یا الهام از سوی اجنه و یا ساخته شده به دست سایر انسان‌ها و ... تلقی کند، باطل خواهد بود. مطالعه آراء مستشرقان درباره منشاء قرآن نشان می‌دهد که بسیاری از آنان چنین دیدگاه‌هایی را برگزیده و منشاء غیر الهی برای قرآن بر شمرده‌اند. فرضیه این پژوهش آن است که این دیدگاه‌ها با توجه به آیات قرآن و روایات معصومان (ع) و شواهد تاریخی و تراث علمی اندیشمندان اسلامی، مردود و قابل نقد است.

دیدگاه دانشمندان مسلمان پیرامون منشاء قرآن

تاکنون دیدگاه‌های گوناگونی از سوی دانشمندان مسلمان^۱ پیرامون منشاء الفاظ و معانی قرآن بیان شده که مهم‌ترین آنها بدین شرح است:

۱. الفاظ و معانی از خدا: بنا بر این فرض، هم معانی و معارف و هم الفاظ و کلمات قرآن از ناحیه خداوند آمده و پیامبر آن الفاظ را بدون تغییر به آدمیان عرضه داشته و معانی آن را آشکار کرده است.
۲. معانی از خدا و الفاظ از فرشته: بنا بر این فرض، معانی و معارف قرآنی را خداوند به فرشته وحی کرده و جبرئیل لباس لفظ بر قامت آن معانی پوشانده و سپس بر پیامبر(ص) ارزانی داشته است.
۳. معانی از خدا و الفاظ از پیامبر: بنا بر این فرض، خداوند مستقیماً و یا به واسطه فرشته وحی، معانی و معارف الهی را بر قلب پیامبر(ص) نازل نموده و پیامبر لباس لفظ بر قامت آن معانی پوشانده و آنها را در قالب الفاظ و کلمات ریخته و بر انسان‌ها عرضه داشته است.
۴. الفاظ از خدا و معانی از پیامبر: بنا بر این فرض، آنچه بر پیامبر(ص) نازل شده، تنها صورت لفظی آیات بوده و پیامبر از طریق همین الفاظ و به واسطه دلالت‌های زبانی، معانی و معارف بلند آنها را درک کرده است.

۵. الفاظ و معانی از پیامبر: بنا بر این فرض، هم الفاظ و هم معانی قرآن ساخته پیامبر است و استناد قرآن به خداوند صرفاً به این دلیل است که خداوند قابلیت شکل‌گیری چنین معانی و الفاظی را در وجود پیامبر قرار داده است.

از میان نظریات مطرح شده، نظریه نخست در طول تاریخ اسلامی بیشترین پیرو را داشته، به حدّی که گویی به مثابه یکی از ضروریات دینی تلقی شده است و برخی بر آن ادعای اجماع نموده‌اند (ر.ک؛ زرکشی، ۲۰۰۵م، ج ۱: ۲۹۰). بر طبق این دیدگاه، خداوند الفاظ و معانی قرآن را بر پیامبر(ص) نازل کرده است و قرآن کریم در قالب همین الفاظ، کلمات، جملات، تراکیب، آیات و سوره‌ها، به صورت تنجیمی طی بیست یا بیست و سه سال بر پیامبر اکرم نازل شده و پیامبر نیز آن را بدون هیچ گونه زیاده و نقصان و تغییر و تبدیل بر مردمان عصر خویش قرائت نموده است.

تعریف استشراق

استشراق یا شرق‌شناسی ترجمه اصطلاح انگلیسی **Orientalism** است. وجود جلوه‌های گوناگون شرق‌شناسی در دوره‌های مختلف تاریخی و مناطق متعدّد موجب شده که هر نویسنده‌ای برای استشراق تعریفی خاص ارائه نماید. به همین دلیل تعریف‌های گوناگونی در این باره ارائه شده است.

اسلام‌شناسی یکی از بخش‌های مهم دانش شرق‌شناسی است و جمع زیادی از مستشرقان در طول تاریخ هزار ساله استشراق، پژوهش‌های خویش را روی اسلام‌شناسی و بررسی و شناخت قرآن، سنت و احادیث، تاریخ و سیره پیامبر اکرم (ص)، خلفاء، امامان، پیشوایان مذاهب اسلامی، عالمان برجسته تاریخ اسلام و جنبش‌های اسلامی، جمعیت‌های مسلمان و مراکز استقرار آنها در سطح جهان، نقاط قوت و ضعف معارف اسلامی اعم از عقاید، فقه، اخلاق، فلسفه و عرفان، عناصر خطرآفرین و جنبش‌زای معارف اسلامی، نقاط آسیب‌پذیر دین اسلام و امت مسلمان متمرکز کرده و به شناسایی و نقد و تحلیل آنها پرداخته‌اند (ر.ک؛ زمانی، ۱۳۸۵: ۲۳).

دغدغه امروز علمای دینی، دانشمندان مصلح اسلامی و مدافعان دلسوز فرهنگ اسلام دقیقاً شناخت و نقد همین نوع استشراق خاص، یعنی «اسلام‌شناسی غربیان» است و مقصودشان از «استشراق»ی که در حوزه‌های دینی و دانشگاه‌های اسلامی به نقد آن می‌پردازند، دقیقاً همین نوع استشراق خاص، یعنی شیوه اسلام‌شناسی غربیان می‌باشد، به طوری که این واژه، اصطلاح خاصی در مجامع علمی اسلامی شده است و برخی نویسندگان و متخصصان استشراق همین تعریف را برگزیده‌اند (عبدالمنعم، ۱۴۱۴ق: ۱۷). از اوایل قرن نوزدهم، قرآن‌پژوهان غربی نیز به صورت جدی در مطالعات خود به بحث منابع و مصادر قرآن توجه نموده‌اند. اینکه چرا این مسأله مورد توجه جدی آنان قرار گرفته، می‌تواند موضوع یک پژوهش مستقل باشد. آنها گاه همان سخنان کفار قریش پیرامون منشاء غیر الهی داشتن قرآن را بازگو و گاه مسائل جدیدی را مطرح کرده‌اند.

دیدگاه مستشرقان پیرامون منشاء قرآن

در طول دوره‌های گوناگون استشراق، دیدگاه‌های گوناگونی درباره منشاء قرآن ابراز شده است. برخی از این دیدگاه‌ها به دیدگاه دانشمندان مسلمان نزدیک است و برخی از آنها با دیدگاه مسلمانان و حتی مشرکان صدر اسلام، فاصله زیادی دارد. مهم‌ترین این دیدگاه‌ها از سوی مستشرقان را درباره مصدر و منشاء قرآن می‌توان بدین شرح دانست:

- ۱- صرع و بیماری. ۲- تجلی نفسی. ۳- نبوغ ذاتی. ۴- فرهنگ و عقائد عرب جاهلی. ۵- آیین حنفاء. ۶- شعراء. ۷- کتب آسمانی سایر ادیان. ۸- الهی و غیر وحیانی. ۹- الهی و وحیانی.
- اینک هر یک از این موارد نه‌گانه به اختصار شرح داده می‌شود و آنگاه هر یک از آنها در بوتۀ نقد مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱) صرع و بیماری

از جمله مصادری که برخی مستشرقان مانند سان پدرو برای قرآن ذکر کرده‌اند، آن است که آنچه به عنوان پیام وحیانی قلمداد می‌شود، حاصل صرع و بیماری روانی کسانی است که ادعا می‌کنند با عالم غیب در ارتباط هستند (ر.ک؛ موننگمری وات، ۱۳۴۴: ۲۲). اینان حالات خاصّ پیامبر(ص) در هنگام أخذ وحی را که به «برحاء وحی»^۲ مشهور است، مؤید دیدگاه خود قلمداد می‌کنند و قرآن را نمود بالله هذیان‌های فرد مصروع می‌پندارند (ر.ک؛ خلیفه، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۴۱).

۲) تجلی نفسی

برخی قرآن‌پژوهان، مصدر قرآن را تراوشات روحانی پیامبر می‌دانند. آنان معتقدند که پیامبر روحی پاک و همّتی بلند داشت و توجه زیاد او به ظلم‌ها و آشفتگی‌ها و تاریکی‌های جامعه موجب شد که گوشه‌گیری اختیار کند و در وضع مردم و جامعه بیندیشد. در این عزلت‌ها و گوشه‌گیری‌ها، روح و ذهن او صفا و روشنی خاصی گرفت و سلسله اندیشه‌هایی از ضمیر ناخودآگاه او به عرصه خودآگاهی آمد و حالات روحی ویژه‌ای به او دست داد که بر اثر آن، این الهام‌ها و سروش‌های درونی خود را که وحی خداوندی می‌پنداشت، بیان کرد. گاهی نیز تصوّر می‌کرد که فرشته‌ای می‌بیند یا صدای غیبی با ایشان نجوا می‌کند، حال آنکه در واقع نه فرشته‌ای در کار بود و نه صدایی خارجی، بلکه الهاماتی بود که از درون نفس و ضمیر ناخودآگاه او برمی‌خاست. کسانی مانند امیل درمنگام چنین عقیده‌ای درباره مصدر قرآن داشتند. ادوار مونته در مقدمه‌ای که بر ترجمه قرآن به زبان فرانسوی نوشته، در راستای چنین دیدگاهی می‌نویسد: «محمد، همانند پیامبران بنی اسرائیل، پیامبری راستگو بود و به وی نیز همانند آنان الهام نفسی می‌شد» (عبده، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۱۴۷-۱۴۷).

۳) نبوغ ذاتی

تعدادی از شرق‌شناسان مانند آرگیپ و هوبرت گریمه فرانسوی آن همه معارف والای قرآن را برخاسته از نبوغ سرشار و اندیشه‌های مصلحانه ذهن آن حضرت(ص) معرفی کرده‌اند. برخی از آنان تمجیدهای فراوانی نیز از پیامبر نموده‌اند، اما این تمجیدها در مقام یک پیامبر نبود، بلکه در مقام یکی از نوابغی بود که توانست با ابتکار عمل، کار بزرگی در تاریخ انجام دهد. لازمه این نظریه آن است که قرآن کاملاً از خدا و وحی، بریده و منشاء بشری برای آن تعریف شود. اطلاق نام محمدیسم به اسلام نیز از همین جا نشأت می‌گیرد. عده‌ای از مستشرقان با به کار بردن این عنوان در صددند که اسلام را برساخته افکار فردی به نام محمد معرفی کنند و نه نشأت گرفته از وحی الهی. برخی از این مستشرقان

نظیر هوبرت گریمه، مستشرق فرانسوی، حتی گامی فراتر نهاده و پیامبر را یک نابغه کمونیست معرفی می‌کند: «محمد در آغاز مردم را به سوی دینی جدید دعوت نمی‌کرد، بلکه آنان را به سوی تفکر اشتراکی فرا می‌خواند. بنابراین لازم نیست تلاش کنیم تا ریشه‌های دین وی را در ادیان پیش از او بیابیم؛ زیرا او مصلح اجتماعی بود که تصمیم گرفت فاصله طبقاتی بین فقرا و ثروتمندان را پر کند و برای وادار کردن مردم به انجام وظیفه اجتماعی از اهرم معنوی اعتقاد به قیامت و حساب و کتاب بهره گرفت» (جلیند، ۱۹۸۷م: ۳۰).

۴) فرهنگ و عقائد عرب جاهلی

برخی مستشرقان مانند هاملتون گیب بر این باورند که فرهنگ و باورها و آداب و رسوم و دانش‌های مردم جزیره‌العرب، مصدر و منبع اصلی معارف و مفاهیم قرآنی است. البته هماهنگی تعالیم اسلامی و یا زبان وحی با ذهنیت و فرهنگ مردمی که قرآن نخستین بار در میان آنها نازل شده، چیزی است که اندیشمندان اسلامی نیز بدان معترفند و آن را نشان از اوج بلاغت قرآن در رعایت مقتضای حال مخاطبان خود می‌دانند، اما آنچه برخی مستشرقان بدان پرداخته‌اند، گامی فراتر از این مدعاست. آنها معتقدند که اساساً قرآن محصول فرهنگ عرب عصر نزول است. گیپ، مستشرق انگلیسی، با توجه به این دیدگاه می‌نویسد: «محمد مانند هر شخصیت مبتکری از یک سو از اوضاع داخلی متأثر است و از دیگر سو، از عقاید و آراء و افکار حاکم زمان خویش و محیطی که در آن رشد کرده، تأثیر می‌پذیرد و در این تأثیرگذاری، مکه نقش ممتازی دارد و می‌توان گفت که تأثیر دوران مکه بر سراسر زندگی محمد هویداست و به تعبیر انسانی می‌توان گفت: محمد پیروز شد؛ زیرا یکی از مکی‌ها بود» (الحاج، ۲۰۰۲م، ج ۱: ۲۶۸).

۵) آیین حنیفاء

حنیفان گروهی از مردم حجاز بودند که به یگانگی خداوند اعتقاد داشتند و بت پرست نبودند. آنان گروه انگشت‌شماری بودند که بر آیین توحید باقی ماندند و خود را پیرو آیین ابراهیم علیه‌السلام می‌دانستند. تعداد حنیفان بسیار اندک و در مقابل عرب بت پرست بسیار ناچیز بودند (سبحانی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۶۷). آنها گروهی از انسان‌های موحد بودند که در سرزمین‌های مختلف و دور از هم در یک زمان زندگی می‌کردند؛ عده‌ای در یمن و برخی در مصر و جمعی در ایران از میراث ابراهیم که دعوت به توحید، دوری از بت پرستی و اعتقاد به معاد و پرهیز از شرب خمر بود، محافظت می‌کردند (رضوان، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۲۶۵).

برخی از مستشرقان از جمله تسدال و دیگران با نفی و حیانت قرآن تلاش کرده‌اند تا ثابت نمایند قرآن ریشه در عقاید حنیفان دارد و مکمل عقاید مردم موحدی است که پیش از بعثت در جزیره العرب زندگی می‌کردند. آنها معتقدند یکی از مصادر و سرچشمه‌های قرآن عقاید حنیفان است؛ زیرا احکام و معارف قرآن با آنچه حنیفان ادعا می‌کردند، شباهت و مطابقت دارد و نیز آنها به وحدانیت خدا اعتقاد داشته و از بت‌پرستی دوری می‌جستند و بهشت و جهنم را باور داشتند و خدا را با نام‌های رحمن، رب و غفور می‌خواندند و از زنده به گور کردن دختران منع می‌کردند (همان: ۲۶۳).

۶) شعراء

برخی از مستشرقان با انکار و حیانی بودن آیات قرآن، ریشه اصلی قرآن را اشعار امیّه بن اّبی صلت، از شاعران عرب در عصر جاهلیت و اسلام دانسته‌اند. این دیدگاه بر اساس تشابه محتوای قرآن با اشعار امیّه بن اّبی صلت در دعوت به توحید، توصیف آخرت و نقل داستان‌های پیامبران قدیم شکل گرفته است. کلمان هوار فرانسوی در این باره معتقد است: «اصلی‌ترین مصدر قرآن کریم، اشعار امیّه بن اّبی الصلت است؛ چرا که میان این دو، در دعوت به توحید و وصف آخرت و نقل داستان‌های پیامبران قدیم عرب، تشابه بسیاری وجود دارد و مسلمانان، شعر امیّه را نابود کردند و خواندن آن را حرام دانستند تا برتری باقرآن باشد» (الحاج، ۲۰۰۲م، ج ۱: ۲۷۰). پوور نیز در این باره می‌گوید: «تشابهی که بین اشعار امیّه و قرآن وجود دارد، دلالت می‌کند که پیامبر، معارفش را از او اخذ کرده؛ چرا که او بر پیامبر مقدّم بوده است» (همان).

۷) کُتب آسمانی سایر ادیان

این نظریه، مهم‌ترین و شایع‌ترین دیدگاه در میان مستشرقان پیرامون مصادر قرآن است تا جایی که ماکسیم رودنسون، خاورشناس روسی تبار فرانسوی، می‌گوید: «مسأله عدم اصالت اسلام و تکیه آن بر سایر ادیان، موضوعی مشترک میان تمامی خاورشناسان است» (شرقاوی، بی‌تا: ۸۵). بسیاری از مستشرقان مانند لوئیس، مصدر قرآن را تورات و انجیل و دیگر کتاب‌های پیشین آسمانی شمرده‌اند. او در این باره می‌گوید: «روشن است که پیامبر اسلام تحت تأثیر عقاید یهود و مسیحیت بوده است و افکار توحیدی و وحی‌گرایی که در قرآن مطرح شده، شاهدی بر آن است. علاوه بر اینکه قرآن داستان‌هایی را نقل کرده که در تورات و انجیل وجود دارند. طبعاً پیامبر اسلام این داستان‌ها را غیر مستقیم از

بازرگانان و مسافرانی آموخته که به نوبه خود، آنها را از یهودیان فرا گرفته بودند» (الطیباوی، ۱۹۹۱م: ۹۹).

علی‌رغم اینکه برخی از مستشرقان محقق مانند جرهارد بوئرینگ تصریح کرده‌اند که هیچ سند قابل اعتمادی برای تأیید این نظریه وجود ندارد، عده‌ای دیگر از مستشرقان، دهها کتاب مستقل برای القای این نظریه تألیف و منتشر کرده‌اند. حتی کسانی مانند یوسف دره حداد، بیست سال از عمر خویش را صرف جستجوی شواهدی برای اثبات این نظریه نمود و هشت کتاب در این باره تألیف کرد (برای آگاهی بیشتر، ر.ک؛ فقیه، ۱۳۸۹: ۷۹-۱۱۲).

اعتقاد به عدم اصالت قرآن و بیان اینکه تورات و انجیل مصدر اصلی قرآن هستند، اعترافی تلویحی به بلندی معارف قرآن از سوی مستشرقان است؛ زیرا بسیاری از آنان وقتی با معارف ناب قرآن آشنا می‌شوند، آن را عظیم‌تر از تراوشات ذهن یک انسان عادی عرب می‌بینند و در نتیجه، به دنبال مصدري برای این سخنان می‌گردند و چون نمی‌خواهند به پیامبری حضرت محمد گردن نهند، به دنبال اثبات مصدري جعلی برای آن می‌گردند.

در طول تاریخ استشرق، رویکردهای گوناگونی درباره چند و چون تأثیرپذیری قرآن از کُتب سایر ادیان شکل گرفته است (برای آگاهی بیشتر، ر.ک؛ شاکر و ...، ۱۳۸۹: ۱۳۸-۱۱۹). در یک برآیند کلی می‌توان گفت که بعضی از مستشرقان، قرآن را عمدتاً متأثر از تورات و برخی دیگر، قرآن را بیشتر متأثر از انجیل قلمداد می‌کنند.

عده‌ای از آنها مانند سپرینجر از مصادری مکتوب سخن به میان می‌آورند و معتقدند که کتاب مقدس پیش از اسلام به عربی ترجمه شده بود و در زمان پیامبر در دسترس اعراب قرار داشت (علی، ۱۹۷۰م. ج ۶: ۶۸۱). در مقابل، عده‌ای مصادر یهودی و مسیحی قرآن را مصادری شفاهی می‌دانند و عمدتاً از دو شخصیت مسیحی یعنی ورقه بن نوفل و بحیرای راهب به عنوان تأثیرگذارترین افراد در تدوین مطالب قرآن نام می‌برند (ر.ک؛ رامیار، ۱۳۶۹: ۱۲۳).

۸) منشاء الهی و غیر وحیانی

جمعی از مستشرقان مانند هانری کربن فرانسوی، ایزوتسوی ژاپنی و توماس کارلایل اسکاتلندی گرچه به وحیانی بودن قرآن و نبوت پیامبر اسلام (ص) اذعان نکردند، اما معارف قرآن را از هدایت‌های الهی و اشراقات عالم غیب بر روح پاک آن حضرت شمرده و قرآن را الهی دانستند. در نظر آنها، معارف قرآن در چنان مرتبه بالایی است که قطعاً پیوندی با خدا دارد و لذا توانسته موجبات نجات مردم

جزیره‌العرب را فراهم آورد. در عین حال، آنها به نزول وحی بر پیامبر تصریح نکردند و این معارف عالی را صرفاً نشان از نوعی ارتباط با خداوند دانسته‌اند و الزاماً به مقوله دریافت وحی الهی اشاره نکردند.

۹) منشأ الهی و وحیانی

کسانی مانند موريس بوكای، جان دیون پورت و شماری دیگر از مستشرقان، قرآن را وحی صریح الهی دانسته‌اند. برخی از این عده، پس از آنکه به چنین نتیجه‌ای رسیدند، رسماً به دین اسلام گرویدند. منتگمري وات ابتدا قائل به این بود که پیامبر آموزه‌هایش را از تعالیم یهود أخذ کرده است، ولی در پایان از این عقیده عدول کرد. ویلیام منتگمري وات که برخی او را آخرین خاورشناس نیز نامیده‌اند، معتقد بود، قرآن کتابی است که از طرف خداوند بر پیامبر الهام شده است و البته مانند انجیل، خالی از خطا و اشتباه نیست. بنابراین، منتگمري رأی هم‌کیشان و اسلاف خود را قبول ندارد و در استدلال خود، در اصلاح عبارات استاد خود، ریچارد بل، می‌نویسد: «من بر آنم که تحقیق سالم حکم می‌کند که ما نباید از قرآن به عنوان فرآورده ذهن و ضمیر حضرت محمد سخن بگوییم» (منتگمري وات، ۱۳۷۳: ۱۸). او خود در این باره می‌گوید: «از چهل سال پیش تاکنون در تمام نوشته‌هایم، درباره حضرت محمد، همواره این نظر را ابراز کرده‌ام که محمد در این گفته که قرآن تصنیف او نبوده، بلکه از بالا به او وحی شده، صداقت داشته است. از سال ۱۹۵۳ میلادی تاکنون مدافع این نظر هستم که قرآن فعلی الهی است که از طریق شخصیت محمد عرضه شده است» (همان: ۴۷).

به نظر می‌رسد که دیدگاه اخیر به نظر دانشمندان مسلمان درباره منشأ وحی قرآنی نزدیک‌تر است. ناگفته نماند که برخی مستشرقان، ترکیبی از مصادر گوناگون را برای قرآن بر می‌شمارند؛ به عنوان مثال، کارل بروکلمان حجاب را اقتباسی از مسیحیان بی‌زانس و خدای اول و آخر را اقتباس از ادیان سامی و آنچه در قرآن پیرامون خطای حضرت آدم آمده و نیز اعتقاد به معاد را برگرفته از تورات و اوقات نماز را برگرفته از دین زرتشت و حکم تعدد زوجات و قوانین جزائی اسلام را متأثر از فرهنگ اعراب جاهلی می‌داند» (بروکلمان، ۲۰۰۵م: ۵۵-۸۱).

دسته‌بندی آراء مستشرقان

در مواجهه با آراء مستشرقان و به‌ویژه مستشرقان مسیحی باید بدین نکته توجه داشت که تفکر غالب در میان مسیحیان در مورد ماهیت وحی، با آنچه مسلمانان و یهودیان در این باره می‌اندیشند، متفاوت است. آنان وحی بر پیامبران را املای الهی نمی‌دانند، بلکه آن را الهامی از جانب روح‌القدس بر می‌شمارند. از این رو، چنین می‌اندیشند که عبارات و الفاظ کتب آسمانی، ساخته ذهن و زبان

نویسندگان و پدیدآورندگانشان است. همچنین قالب‌های محتوایی کُتب آسمانی را متأثر از ذهن و روان پیامبران و فرهنگ زمانه‌شان می‌دانند. در نظر بسیاری از آنان، کُتب مقدس دارای دو مؤلف است: یکی الهی و دیگری بشری (ر.ک؛ میشل، ۱۳۸۱: ۱۶۳ و ۸۶). از این رو، دیدگاه‌های برخی از قرآن‌پژوهان غربی مبنی بر وامگیری پیامبر اسلام از برخی منابع پیش از خود، از منظر عقائد خودشان با الهی بودن رسالت ایشان و حتی با الهی بودن قرآن نیز سازگار است. اما چنین امری برای بسیاری از علمای اسلامی قابل قبول نیست.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان دیدگاه‌های مطرح شده توسط مستشرقان پیرامون منشاء و مصدر قرآن را به دو دسته تقسیم کرد:

۱- بعضی از دیدگاه‌های مطرح شده به منشاء بشری برای قرآن تصریح ندارد؛ مثلاً دیدگاهی که قائل به گرت‌برداری قرآن از کُتب ادیان پیشین و یا آیین حنفاء است، الزاماً آن را محصولی بشری نمی‌شمارد، بلکه باید دید که قائلان این دیدگاه، چه نظری نسبت به منشاء آیین‌ها و کُتب ادیان گذشته دارند.

۲- بعضی دیگر از دیدگاه‌های مطرح شده، به صراحت قرآن را ره‌آوردی بشری قلمداد می‌کنند؛ مثلاً دیدگاهی که قائل به گرت‌برداری قرآن از فرهنگ عرب یا اشعار شاعران است و یا دیدگاهی که قرآن را حاصل صرع یا نبوغ ذاتی یا تجلی نفسی پیامبر می‌داند و یا آن را الهی اما غیر وحیانی می‌شمارد، عملاً قرآن را ره‌آوردی بشری قلمداد کرده است. این مقاله بررسی و نقد دیدگاه‌های دسته دوم را مد نظر قرار داده است.

نقد آراء مستشرقان

به دو شیوه می‌توان آراء مستشرقان پیرامون منشاء بشری قرآن را نقد کرد. شیوه نخست آن است که این مدعاها یکجا مورد نقد عام قرار گیرند و ادله‌ای که می‌توانند برای ردّ جمیع این مدعاها مورد استفاده قرار گیرد، ارائه گردد. شیوه دوم آن است که تک‌تک مدعاها مورد بررسی مستقل قرار گرفته و نقد خاص هر یک از آنها بیان شود. در اینجا به نقد دیدگاه مستشرقان به هر دو شکل پرداخته می‌شود.

همان طور که پیشتر اشاره شد، قول به الهی بودن منشاء قرآن، مشهورترین دیدگاه در میان اندیشمندان مسلمان در طی قرون گذشته بوده است، به حدّی که برخی ادعای اجماع بر آن نموده‌اند. قائلان به منشاء الهی قرآن ادله متعددی برای دفاع از دیدگاه خود اقامه کرده‌اند. این ادله را می‌توان به دو دسته زیر تقسیم کرد:

الف) ادله برون‌دینی که حتی بدون پذیرش پیش‌فرض‌های دینی نیز قابل قبول می‌باشد.

ب) ادلّه درون‌دینی که پس از پذیرش برخی پیش‌فرض‌های دینی مانند قبول صحّت گزاره‌های قرآنی، قابل قبول است. طبعاً با شرح و اثبات ادلّه منشاء الهی قرآن، مدّعی مخالف یعنی منشاء بشری قرآن مردود خواهد شد.

الف) ادلّه درون‌دینی

۱- آیات قرآن

آیات متعدّدی از قرآن به این مهم اشاره دارد که قرآن از جانب خداوند متعال نازل شده است و منشاء بشری ندارد. این آیات را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

الف) برخی از آیات که در آنها واژه «قُل» آمده است^{۱۲} و در آنها خداوند پیامبر را خطاب قرار داده است، دلالت بر آن دارند که قرآن صرفاً حدیث نفس نیست؛ زیرا کسی خودش را این گونه بارها و بارها خطاب قرار نمی‌دهد، بلکه این خداوند است که پیامبر را خطاب قرار داده و آیات را بر قلب او القاء می‌کند و با واژه «قُل» به او می‌فرماید که این آیات را به مردم ابلاغ نماید.

ب) برخی از آیاتی که در آنها «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ» آمده است (مثلاً: النساء/۱۲۷، الأنعام/۵۷ و الأعراف/۲۹)، صراحت بر این دارند که گوینده قرآن کسی غیر از پیامبر است که وی را با این عبارت، منادا قرار داده است؛ زیرا عرفاً کسی خود را چنین منادا قرار نمی‌دهد.

ج) آیاتی که در آنها عبارت کلام الله آمده است (مثلاً: الأنفال/۶۵ و ۷۰ و الأحزاب/۵۹) و مراد از آن قرآن می‌باشد، دلیل دیگری بر این مدّعاست که قرآن از سوی خداوند نازل شده است؛ زیرا تنها در صورتی می‌توان کلامی را به گوینده‌ای نسبت داد که او خودش الفاظ و معانی و ترتیب و چینش آنها را تنظیم نموده باشد و اگر جز این باشد، منطقی و متعارف نخواهد بود. لذا اسناد قرآن به عنوان کلام به خداوند، نشان از آن دارد که این الفاظ و معانی عیناً همان چیزی است که خداوند بر پیامبرش نازل کرده است و پیامبر نیز چیزی جز آنچه خداوند به او وحی نموده بر زبان جاری نموده است.

د) آیاتی که حتّی عربیت قرآن را به خداوند نسبت می‌دهد (مثلاً: التّوبه/۶، البقره/۷۵ و الفتح/۱۵)، دلیل دیگری بر این مدّعاست؛ زیرا در این آیات خداوند حتّی استفاده از قالب‌های زبانی را که قرآن

بدان زبان نازل شده، به خود نسبت می‌دهد. پس چگونه می‌تواند مضمون و محتوای آن را بشری و غیر الهی دانست؟!

هـ) آیاتی که تصرف پیامبر در وحی را رد می‌کند (مثلاً: الزخرف/۳ و ۴، یوسف/۲ و الأحقاف/۱۲)، یکی از مهم‌ترین دلایل بر این مدعاست. در این آیات، خداوند به صراحت وجود منشاء بشری را برای قرآن رد می‌کند و بیان می‌کند که حتی پیامبر اجازه ندارد در فرایند وحی دخل و تصرف کند و به طریق اولی سایر افراد نیز توان دخالت در این فرایند را ندارند.

۲- عظمت حقایق و معارف قرآنی

معارف، حقایق و محتوای قرآن از چنان عظمت، ژرفا و وسعتی برخوردار است که آگاهی و احاطه کامل بر همه معارف آن و قراردادن آنها در قالب الفاظ و عباراتی که توان حمل آن معارف و حقایق آسمانی را داشته باشد، فوق توان و قدرت آدمیان است. سیوطی در این باره می‌گوید: «تحت هر کدام از حرف‌های قرآن، معانی بسیاری است که به احاطه در نمی‌آید. پس کسی را یارای آن نیست که به جای آن حرف، حرفی قرار دهد که مشتمل بر همه آن معانی باشد» (سیوطی، ۲۰۰۵م: ۱۲۰).

۳- مصونیت قرآن از خطا

اغلب اندیشمندان مسلمان به دلایلی که ذکر آنها مجال دیگری می‌طلبد، قرآن را در ساحت لفظ و معنا مصون از خطا می‌دانند. این مصونیت حاصل نمی‌شود جز آنکه قرآن از ناحیه پروردگار نازل شده و خالی از تصرفات بشری باشد؛ زیرا امور بشری همواره با پاره‌های خطاها و اشتباه‌ها همراه است. قرآن کریم نیز بر این نکته چنین تأکید می‌ورزد: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا: آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، بی‌گمان اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند» (النساء/۸۲).

ب) ادله برون دینی

۱- اعجاز قرآن

قرآن در چند آیه (البقره/۲۳، الطور/۳۴، هود/۱۳ و یونس/۳۸) به تحدی با مخالفانش برخاسته است و در نهایت اعلام نموده که جن و انس هیچ گاه نتوانسته و نخواهند توانست همانند قرآن بیاورند. از صدر اسلام تا کنون که بیش از ۱۴ قرن از نزول قرآن گذشته، بسیاری از افراد تلاش کردند تا بتوانند با قرآن هموردی نمایند، اما کوشش‌هایشان ناکام مانده است و آنچه توسط عده‌ای گفته شده، از حیث

لفظ و معنا فاصله فراوانی با بلندای قرآن دارد. اینکه قرآن اعلام می‌کند که بشر نمی‌تواند کلامی همانند قرآن بیاورد، خود اذعان به آن است که الفاظ قرآن جنبه بشری نداشته، بلکه منشاء الهی دارد و ذهن و زبان هیچ بشری در تدوین آن دخیل نبوده است.

نکته قابل توجه اینکه آیات تحدی شامل خود پیامبر هم می‌شود، چرا که پیامبر هم جزء ابناء بشر است. به عبارت دیگر، وقتی قرآن می‌گوید که هیچ بشری نمی‌تواند مانند قرآن بیاورد، یعنی نه شما مردمان و نه حتی پیامبر قادر به آوردن کلامی بسان قرآن نیست و این، تأکید دو چندان بر الهی بودن قرآن است.

۲- تمایز ساختاری الفاظ قرآن و روایات نبوی

تمایز آشکار ساختار ظاهری متن قرآن با سخنان و احادیث منقول از پیامبر(ص) بر هیچ سخن‌شناس ژرف‌کاوی پنهان نبوده و نیست و این، دلیل دیگری بر وحیانی بودن الفاظ و عبارات قرآن کریم است. بسیاری از اعراب عصر پیامبر که سال‌ها با آن حضرت معاشرت نموده و با کلمات و سخنان وی آشنایی کامل داشتند، پس از شنیدن اولین آیات قرآن از زبان پیامبر، به تفاوت آن با سایر سخنان او اذعان نمودند. حال چگونه می‌توان چنین کلامی را حدیث نفس و یا ناشی از نبوغ ذاتی دانست؟! قرآن نیز بر تمایز میان سخن پیامبر و آیات وحی صحنه گذاشته است (یونس/۱۶). زرقانی در کتاب خویش با اشاره به این دلیل، تحت عنوان «اسلوب القرآن و اسلوب الحدیث النبوی» می‌نویسد: «اعراب عصر نزول، پیامبر را می‌شناختند و بر مقدار توان او در سخن گفتن، پیش از نزول وحی واقف بودند، به ذهن هیچ یک از افراد با انصاف آنان نیامد که بگوید: قرآن سخن محمد است؛ زیرا فرق‌های آشکاری بین قرآن و لغت پیامبر(ص) دیده می‌شد» (زرقانی، ۲۰۰۲م، ج ۲: ۲۳۵).

۳- انتظار کشیدن برای دریافت وحی

انتظار کشیدن برای دریافت وحی یکی از روشن‌ترین ادله است مبنی بر اینکه وحی میوه وجود پیامبر(ص) نبوده است، بلکه امری است که از خارج بر روح و روان او عارض می‌شد. موارد متعددی از این انتظار در تاریخ اسلام به وقوع پیوست؛ مثلاً یهودیان به این بهانه که مسلمانان به سوی قبله آنان نماز می‌خواندند، مسلمانان را سرزنش می‌کردند و پیامبر الهی در این مورد انتظار داشت پاسخ قطعی از جانب خدا بشنود و پیوسته در انتظار وحی بود و رو به آسمان می‌کرد و روح و روانش با عالم بالا پیوند می‌خورد تا در این باره از طرف خدا وحی نازل شود. در قرآن حال پیامبر(ص) در آن شرایط چنین

توصیف شده است: «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ...»: نگاه‌های انتظارآمیز تو را به سوی آسمان (برای تعیین قبله نهایی) می‌بینیم. اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی، باز می‌گردانیم. پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن و هر جا باشید، روی خود را به سوی آن بگردانید...» (البقره/۱۴۴).

همچنین در سال هشتم بعثت، مشرکان قریش با یهود خیبر تماس گرفتند و چون آنها را دانیان شرایع پیشین می‌دانستند، از نبوت حضرت محمد(ص) سؤال کردند. آنان گفتند: سه مطلب را از او سؤال کنید. اگر پاسخی صحیح داد، آن نشانه نبوت اوست. سه سؤال آنان مربوط به اصحاب کهف و ذوالقرنین و روح بود. پیامبر گرامی(ص) در پاسخ به آنان در انتظار وحی نشست، نه اینکه فوراً به واسطه نبوغ و یا تجربیات شخصی و یا آنچه از فرهنگ زمانه خویش می‌دانست، درباره آنان سخن بگوید.

از میان دیدگاه‌های مطرح شده از سوی مستشرقان، آن مواردی که با صراحت بیشتری به بشری بودن منشاء قرآن اشاره دارند، عبارتند از مدعاهایی که قرآن را حاصل موارد ذیل می‌داند: ۱- صرع و بیماری ۲- تجلی نفسی ۳- نبوغ ذاتی ۴- آیین حنفاء ۵- شعراء ۶- فرهنگ و عقائد عرب جاهلی.

پس از آنکه نقد عام این دیدگاه‌ها با تکیه بر ادله منشاء الهی قرآن بیان شد، در این بخش به نقد خاص هر یک از آنها پرداخته می‌شود.

۱- صرع و بیماری

این ادعا چنان سست و بی‌پایه است که قلم از بیان آن شرم دارد و بطلان آن چنان واضح است که نیاز به شرح مبسوط ندارد. در طول تاریخ، انسان‌های زیادی مبتلا به صرع بودند. آیا هیچ یک از آنها توانسته‌اند در زمان بروز این عارضه، کلماتی از حیث لفظ و معنا چنین والا و ارزشمند بیان کنند؟! بیماری صرع رفته‌رفته سبب ضعف قوای دماغی و تضعیف حافظه می‌شود، در حالی که هیچ یک از این عوارض در پیامبر گرامی اسلام(ص) مشاهده نشد. اگر برحاء وحی حاصل اختلال عصبی و روانی باشد، می‌بایستی که حاصل آن یک مشت هذیان‌گویی می‌بود نه کتابی که توانسته بزرگترین تمدن جهان را پایه‌ریزی کند و با جن و انس به تحدی برخیزد و همه را در برابر عظمت خویش به زانو در آورد.

۲ و ۳- تجلی نفس و نبوغ ذاتی

عمده آنچه در نقد عام گفته شد، به صورت خاص در نقد این دو دیدگاه نیز قابل طرح است. از جمله آنکه تفاوت شیوه سخنوری پیامبر(ص) که در احادیث نبوی مشاهده می‌کنیم، به کلی با ادبیاتی

که در قرآن می‌بینیم، متفاوت است. همچنین آیات تحدی که آوردن قرآن را توسط بشر منتفی می‌داند، شامل خود پیامبر اکرم (ص) هم می‌شود و شخص او نیز در دایره این تحدی قرار می‌گیرد.

۴- آیین حنفاء

بی شک میان دین اسلام و آیین حنیف شباهت‌هایی وجود دارد، اما این شباهت‌ها به معنای این نیست که پیامبر (ص) قرآن را از روی عقاید حنیفان نگاشته است؛ زیرا در تاریخ سراغ نداریم پیامبر در جلسه درس و تعلیم حنیفان شرکت کرده یا با آنان مراودات خاصی داشته باشد. از این گذشته، حنفاء اگر قرآن را با عقاید خویش موافق می‌دانستند، هرگز با آن مقابله نمی‌کردند، در حالی که عده‌ای از آنها همچون اَبی عامر بن صیفی و اُمیة بن اَبی الصلت با قلم و شمشیر در مقابل اسلام ایستادند (ر.ک؛ الحاج، ۲۰۰۲م، ج ۱: ۲۷۷).

دین اسلام نه تنها با آیین حنیف، بلکه حتی با آیین بُت‌پرستی نیز یکسری شباهت‌هایی دارد؛ مثلاً حجرالأسود در نزد بُت‌پرستان محترم بود و در نزد مسلمانان نیز محترم است و نیز بُت‌پرستان قبل از مسلمانان، قربانی می‌نمودند و به دور خانه خدا طواف می‌کردند، ولی این به معنای عدم استقلال دین اسلام و یا انطباق اسلام بر بُت‌پرستی نیست، بلکه این شباهت‌ها به آن دلیل است که ریشه اصلی بسیاری از رسم‌ها و آیین‌ها به مناسک ادیان توحیدی بر می‌گردد که متأسفانه به مرور تحریف و از هدف اصلی وضع و تأسیس‌شان دور شده‌اند و اسلام دوباره این مراسم را در صورت توحیدشان معرفی نموده است.

۵- شعراء

در پاسخ به این ادعا می‌گوییم که اگر این ادعا واقعیت داشت، مشرکان که به دنبال هر فرصتی برای مبارزه با پیامبر و وارد ساختن اتهامات گوناگون به او بودند، می‌بایستی پیشتر به چنین مسأله‌ای اشاره می‌کردند، در حالی که چنین اتهامی از سوی مشرکان در تاریخ ثبت نشده است. دکتر طه حسین در ردّ این فرضیه که قرآن متأثر از شعر امیّه است، می‌گوید: «این شرق‌شناسان که در صحت سیره نبوی هم شک می‌کنند و برخی از آنها پا را فراتر نهاده و سیره پیامبر را انکار می‌کنند. اینان در برابر سیره آن حضرت، موضعی خصمانه می‌گیرند و آن را به عنوان منبع صحیح تاریخی نمی‌پذیرند، در حالی که به شعر موهوم امیّه چسبیده‌اند و به آن اطمینان و یقین پیدا کرده‌اند! با توجه به اینکه اخبار مربوط به امیّه کوچکترین بنای درستی ندارد و به پای صحت اخبار سیره پیامبر نمی‌رسد، راز این اعتماد و

اطمینان شگفت به پاره‌ای از اخبار و نفی و ردّ اخبار درست و مستند چیست؟!» (مناهج المستشرقین فی الدراسات العربیة الإسلامیة، ۱۹۸۵ م، ج ۱: ۳۳).

۶- فرهنگ و عقائد عرب جاهلی

فلسفه بعثت انبیاء مخالفت با کج‌روی‌هایی بود که بر بشریت عارض شده بود. حال اگر قرآن را برگرفته از فرهنگ و عقائد عرب جاهلی بدانیم، این امر با فلسفه نبوت پیامبر در تعارض خواهد بود. از این گذشته، اگر اسلام برگرفته از عقائد جاهلی بود، دیگر چه نیازی داشت که مشرکان با آن به مقابله برخیزند. شدت عداوت و خصومتی که مشرکان با قرآن داشتند، خود گواه آن است که این کتاب مشتمل بر مسائلی است که مشرکان آن را بر نمی‌تابند و با عقائد آنها در تضاد است. علاوه بر این، لازمه چنین قولی آن است که بخش‌هایی از قرآن که بازتاب فرهنگ جاهلی است، دیگر قابل انتفاع نباشد، در حالی که پیامبر(ص) تمام قرآن را حجت ابدی برای بشر برشمرده است.

لازم به ذکر است که در این مقاله به سه نظر دیگری که مستشرقان درباره منشأ قرآن گفته‌اند یعنی کُتب آسمانی سایر ادیان، الهی و غیر وحیانی، الهی و وحیانی کمتر پرداخته شد. هر چند که مباحث مطرح در ذیل نقد عام آراء مستشرقان را می‌توان برای این موارد نیز بیان کرد، اما نقد خاص این نظرات نیازمند بحث تفصیلی و مستقلی می‌باشد که از عهده این مجال خارج است و در آینده به صورت مستقل به آن پرداخته خواهد شد.

نتیجه‌گیری

حاصل آنچه گفته شد آنکه مستشرقان دیدگاه‌های گوناگونی را درباره منشأ قرآن مطرح کرده‌اند که برخی از آنها به بشری بودن منشأ قرآن تصریح دارد. اما با توجه به موازین برون‌دینی و نیز آموزه‌های درون‌دینی اسلام، هیچ یک از این مدعاها قابل قبول نیست، بلکه قرآن از سوی باری تعالی بدون دخل و تصرف بشری نازل گشته است و هیچ انسانی حتی شخص پیامبر(ص) در تدوین آن دخیل نبوده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. از میان دانشمندان مسلمان که به نظریه‌پردازی درباره وحی پرداخته‌اند، می‌توان فارابی، ابن‌سینا، قاضی عبدالجبار معتزلی، سید مرتضی، شیخ طوسی، فخر رازی، غزالی و ... را نام برد.
۲. (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: رامیار، ۱۳۶۹: ۱۰۹-۱۰۸).

منابع و مأخذ

- بروکلمان، کارل. (۲۰۰۵م). *تاریخ الشعوب الإسلامیة*. نیبه آمین فارس و القاهرة: دار العلم للملایین.
- جلیند، محمد السید. (۱۹۸۷م). *الاستشراق والتبشیر*. بیروت: دار النشر.
- مناهج المستشرقین فی الدراسات العربیة الإسلامیة*. (۱۹۸۵م). جمعی از نویسندگان. القاهرة: المنظمة العربیة للتربیة و الثقافة و العلوم، ادارة الثقافة.
- الحاج، سالم. (۲۰۰۲م). *نقد الخطاب الاستشراقی*. بنغازی: دارالمدار الإسلامی.
- خلیفه، محمد. (۱۴۱۴ق). *الاستشراق و القرآن العظیم*. مروان عبد الصبور شاهین. القاهرة: دار الإعتصام.
- رامیار، محمود. (۱۳۶۹). *تاریخ قرآن*. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- رضوان، عمر بن ابراهیم. (۱۴۱۳ق). *آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره*. ریاض: دار الطیبه.
- زرقلانی، محمد عبدالعظیم. (۲۰۰۲م). *مناهل العرفان فی علوم القرآن*. فواز زمزلی. بیروت: دار الکتب العربی.
- زرکشی، بدرالدین. (۲۰۰۵م). *البرهان فی علوم القرآن*. بیروت: دار الفکر.
- زمانی، محمدحسن. (۱۳۸۵). «مفهوم‌شناسی؛ تاریخچه و دوره‌های استشراق». *دوفصلنامه قرآن پژوهی خاورشناسان*. پاییز و زمستان ۱۳۸۵. ش ۱. صص ۴۲-۲۷.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۶۹). *فروع ابدیت*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- سیوطی، جلال‌الدین. (۲۰۰۵م). *الاتقان فی علوم القرآن*. فواز زمزلی. بیروت: دار الکتب العربی.
- شاکر، محمدکاظم و دیگران. (۱۳۹۰). «سیر تحول دیدگاه‌های خاورشناسان در مورد مصادر قرآن». *فصلنامه پژوهش‌های قرآن و حدیث*. دوره چهل و سوم. تابستان ۱۳۹۰. شماره ۱. صص ۱۳۸-۱۱۹.
- الشرقاوی، عبدالله. (بی‌تا). *الاستشراق فی الفکر الإسلامی المعاصر*. قاهره: دارالفکر العربی.
- الطیبی، عبداللطیف. (۱۹۹۱م). *المستشرقون الناطقون بالانجليزية*. قاسم السامرائی. ریاض: منشورات جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامیة.
- عبدالمنعم، فؤاد. (۱۴۱۴ق). *من افتراءات المستشرقین علی الأصول العقدیة فی الإسلام*. ریاض: مکتبة العبیطان.
- عبده، محمد. (۱۴۱۲ق). *تفسیر المنار*. بیروت: دارالمعرفه.
- علی، جواد. (۱۹۷۰). *المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام*. قاهره: دارالعلم للملایین.
- غراب، احمد. (۱۴۱۶ق). *رؤیة اسلامیة للاستشراق*. دارالإصالة للثقافة.
- فقیه، حسین. (۱۳۸۹). دیدگاه اقتباس قرآن از منظر یوسف درّه حداد (نقد و بررسی). *فصلنامه معرفت کلامی*. سال اول، شماره اول. بهار ۱۳۸۹. صص ۱۱۲-۷۹.

- کریمی، مصطفی. (۱۳۸۷). *وحی شناسی*. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- معرفت، محمدهادی. (بی تا). *التمهید*. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مونتگمری وات، ویلیام. (۱۳۴۴). *محمد پیامبر سیاستمدار*. تهران: کتابفروشی اسلامیّه.
- _____ . (۱۳۷۳). *برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان*. محمدحسین آریا. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- میشل، توماس. (۱۳۸۱). *کلام مسیحی*. حسین توفیقی. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- وجدی، محمدفرید. (۱۹۶۷ م). *دائرة المعارف القرن العشرين*. القاهرة: الأزهر.